

تدریس خدا شناسی در خطابه غدیر

قسمت بیست و چهارم



دکتر وحید باقرپور کاشانی

Dr.Vahid Bagherpour Kashani

تدریس خداشناسی در خطابه غدیر

قسمت بیست و چهارم

پیامبر اسلام صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم در خطابه غدیر، اینگونه ذات ربوبیت را وصف می کنند که:

«وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَ عِلَانِيَةِ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ»
«لَا يَجِدُ» یعنی نمی یابد، «أَحَدٌ» کسی، «كَيْفَ هُوَ» چگونگی او را، ذات او را،
«مِنْ سِرِّ وَ عِلَانِيَةِ» از سِر و نهان، و پیدا و آشکار، «إِلَّا» مگر، «بِمَادَلَّ» به
آنچه که راهنمایی نموده، دلالت نموده آن حقیقتی که عزیز و بزرگ و با
عظمت است بر نَفْسِش.

در این فرمایش نبی اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ وسلم می‌خواهند بفرمایند که ما مخلوق و محدود هستیم، و با این امکاناتی هم که ذات ربوبیت به ما اعطاء کرده، حواس ظاهری و حواس باطنی، قدرت تعقل و قدرت روح، ما نمی‌توانیم بطن و کتم و ذات آن حقیقت را درک بکنیم؛ به‌خاطر این‌که خود انسان مخلوق است و آن چیزهایی هم که ملحق به انسان است، آن‌ها هم محدود می‌شود. حواس انسان محدود است، با حواس ظاهری، امور ظاهری را می‌توانیم درک کنیم، عقل انسان محدود است، با عقل ما نمی‌توانیم ذات ربوبیت را درک بکنیم؛ فهمی نسبت به ذات داشته باشیم. با وسیله‌ای که محدود است نمی‌توانیم اشراف به یک حقیقتِ «لا حَدَّ لَهُ» داشته باشیم. با علم محدودمان، با عقل محدودمان نمی‌توانیم علمی که هیچ حد و حدودی در آن راه ندارد درک بکنیم، حیاتی که هیچ حد و حدودی در آن راه ندارد درک بکنیم، چنین قدرتی را بخواهیم درک بکنیم. لذا اساساً اگر یک نفر بخواهد با همین عقلش، با امکاناتی که در ارتباط با انسان است، تلاش کند بر این‌که ذات خدا را بفهمد، این در یک وادی سرگردانی و حیرانی و گمراهی قرار گرفته است به‌خاطر این‌که نتیجه این تعقلش هرچه باشد، آن خدا نیست.

آن یک بت ذهنیست که، یک تصویریست که، یک تخیلیست و یک وهمی هست که در ذهنش قرار داده، و در عرض آن ذات ربوبیت، دارد آن را می‌پرستد؛ این می‌شود گمراهی، این می‌شود شرک. شرک فقط این نیست که یک بتی را در خارج یک نفر بتراشد و آن را عبادت کند، آن را بپرستد. گاهی اوقات افراد، بت‌های ذهنی خودشان را، به گمان این‌که آن «الله» است می‌پرستند؛ در صورتی که آن خدا نیست، آن چیزی که تو با حواس خودت، آن چیزی که با عقل خودت و آن چیزی که با امکانات خودت ذاتش را دریافتی آن خدا نیست.

قوی‌ترین عقول، نمی‌توانند به ذات ربوبیت دست پیدا کنند. عقل کل که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است، با عقل خودش بخواهد (نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم)، ذات خدا را درک بکند، محال است. آن ذات قابل درک نیست! لذا در روایات ما نهی شده، به نحو مولوی که و ورود به این بحث‌ها نداشته باشیم! این‌گونه نیست که یک نهی ارشادی باشد برای افراد ضعیف، این کار را نکنند، افراد قوی می‌توانند دست پیدا کنند به ذات ربوبیت؛ خیر! حتی عقل کل هم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هستند، نمی‌توانند بطن و کتم خداوند متعال را بشناسند.

آن چیزی که برای ما قابل درک است، آن که «شیء»، حقیقتی است، و هیچ شباهتی با مخلوقات دیگر ندارد؛ «لا کَلاشیاء».

هر صفتی، حتی موجودیتی که نسبت مخلوق است غیر از موجودیتیست که نسبت به خالق مطرح می‌شود.

از این جهت فرمودند که؛ انسان نمی‌تواند به او برسد، الاّ این که فرمودند: «بِمَا دَلَّ عَلَى نَفْسِهِ» مگر به آن چیزی که راهنمایی کرده بر خودش، یعنی به همان اندازه.

آن چیست؟ مهم‌ترینش معرفت فطریست. خداوند در عالم ذر، معرفت خودش را به تمام موجودات و ذراتی که در آن عالم بودند اعطاء کرد، و از آن‌ها اقرار گرفت، و بر همان اقرار آن‌ها را آزمایش و امتحان نمود. آن معرفت هنوز هم هست، همان معرفت قلبی، همان معرفت فطری، که ما می‌فهمیم او هست و هیچ شباهتی با مخلوقات ندارد، و او واحد است و او عالم است و او قادر است و او حَیّ است؛ تمام این‌ها، در ارتباط با معرفت فطری هست.

و در حقیقت، استدلال‌هایی که بر اثبات وجود خدا و صفات او می‌کنیم، تذکر است نسبت به همان معرفت فطری.

خداوند آن را قبلاً در وجود ما به ودیعه گذاشته است. هرچند که آن موقف از یادمان رفته، عالم ذر از یادمان رفته است! چیزی به خاطر نداریم، اما اصل معرفت، ثابت است، همه انسان‌ها دارای آن معرفتند. در هر مکانی که باشند این معرفت را دارند.

و آن معرفت مستور می‌شود، پنهان می‌شود، اما محو نمی‌شود، نابود نمی‌شود.

در اثر گناهان، غفلت‌ها، حجابی کشیده می‌شود روی آن، اما هیچ‌وقت نابود نمی‌شود.

این راهی‌ست که «بِمَا دَلَّ عَلَى نَفْسِهِ» در ارتباط با خودش قرار داده، که بفهمیم او هست. و عقل، براهینی که بر اثبات وجود خداست، براهینی که نفی تشبیه را نسبت به ذات ربوبیت می‌کند؛ صفات‌ها، صفتِ نقص و عجز و جهل و صفاتی که در خصوص مخلوقات است، همه این‌ها را از خداوند متعال تنزیه می‌کنیم با همین عقل.

این هم طریقی‌ست.

که البته عقل، فی حد نفسه، امکان رسیدن بر اثبات خداوند و تنزیه خداوند است، اما بعید است که بدون کمک سُفرای الهی، بتواند به این جا برسد.

لذا انبیاء آمدند که مواردی که عقل انسان نظر ندارد، احاطه ندارد، کمکش بکنند. مواردی که عقل انسان می‌رسد، از باب تذکرِ مِنْ ذی علم، تعلم مِنْ ذی علم، آمدند که راهنمایی بکنند، دست عقل ما را بگیرند، تا به تعبیری ما را برسانند به اثبات وجود خدا.

بر نفی هرگونه مثلیّت و سنخیّت و ندّیتی که، ضدّیتی که در ارتباط با خداوند، کسی بخواهد قائل بشود! شباهتی بخواهد بین خالق و خلق مطرح بشود!

خب عقل به این می‌رسد، اما مثل یک استاد ریاضی که کمک می‌کند ریاضی را به یک نفر آموزش بدهد، و جهت، جهتِ تعبُّد ندارد، این کمک می‌کند که انبیاء الهی بتوانند خدا را اثبات کنند با عقل، و تنزیه کنند پروردگار را، و او را چگونه عبادت کنند، در جهت او قرار بگیرند، با همین حکم عقل.

والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir